

تطبیق نقش الگو و مفاهیم مبتنی بر تجربه در فضای معماری*

مهرداد سلطانی**
سیدامیر منصوری***
احمدعلی فرزین****

چکیده

واژه «الگو» امروزه کاربرد وسیعی در زبان فارسی داشته و حوزه‌های مختلف علوم هریک به فراخور حال و نیاز، تعابیر و تعاریف خود را از الگو دارند. معنای عمومی و عامیانه آن برابر و مترادف با کلماتی چون «نمونه»، «سرمشق» و «مدل» بوده اما واقعیت این است که هم معنای الگو و هم معنای واژگان و مفاهیم مترادف با آن در ادبیات رشته‌های مختلف علوم روز بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از معنای عمومی آن است.

توجه به مفهوم الگو و مفاهیم مرتبط با آن به این خاطر است که دغدغه ایجاد کیفیت مطلوب در فضای معماری به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف معماران و پژوهشگران این عرصه، توجه آنان را به مفاهیم و شیوه‌هایی جلب کرده که اصل آنها با اتکا بر تجربیات بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان با نسل‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های انسان بنیان نهاده شده است.

لذا پژوهش حاضر در پی آن است مفهوم الگو را در مقایسه با مفاهیم مرتبط با آن، که گاه دارای مشابهت و همپوشانی نیز مورد مطالعه قرار داده و نقش متمایز آن را نسبت به دیگر مفاهیم مطروحه در حوزه معماری مشخص سازد.

اگرچه میان الگو و برخی دیگر از مفاهیم و تعابیر در فضای معماری تشابهات شکلی و محتوایی به چشم می‌خورد، لیکن تنها الگو است که می‌تواند با پرهیز از تقلید یا تکرار کار گذشتگان، تجربیات آنان را در قالب آثار متنوع معماری نمایان سازد. دیگر مفاهیم از این دست یا به بازتولید محصولات گذشته پرداخته، یا اصولاً قابلیت تولید فضا را ندارند. نمود برخی مفاهیم مشابه نیز در حوزه‌های فرامادی است و نه در فضای معماری در این فرایند ابتدا تعابیری که از مفاهیم مرتبط به صورت کلی و به خصوص در حوزه معماری وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفته و سپس ارتباط آنها با مفهوم الگو مورد کنکاش و مذاقه قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

الگو، فرم، فضای معماری، تعابیر الگو، تجربه.

*. این مقاله برگرفته از رساله دکتری مهرداد سلطانی تحت عنوان «معنا، الگو و مطلوبیت در فضای معماری» است که به راهنمایی آقان دکتر سید امیر منصوری و دکتر احمد علی فرزین در دانشگاه تهران در حال تدوین است.

***. پژوهشگر دکتری معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران. نویسنده مسئول m_soltani@znu.ac.ir
****. دکتری مطالعات شهری با گرایش معماری منظر. seyedamir.mansouri@gmail.com
*****. دکتری معماری. a.farzin@hotmail.com

مقدمه

به روش قیاس، مورد کنکاش و مدافه قرار می‌گیرد. این امر باعث می‌گردد ویژگی‌ها و کارکردهای الگو در فضای معماری در تمایز و تشابه با دیگر موارد آشکارتر شده و راه برای اثبات ادعاهای پژوهش هموار گردد. همچنین در خلال این مقایسه کارکردی، تعبیر آرایه شده در خصوص الگو که ابتدا به صورت پیش فرض است، از زاویه‌ای دیگر نیز اثبات می‌شود.

الگو و مفاهیم مرتبط

در این مقاله هرگاه از الگو سخن به میان می‌آید، منظور از آن امری ذهنی و کلی (نه عینی، مصداقی و فردی) بوده که ایجاد نظم و ارتباط میان اجزا و عناصر فضای معماری را به منظور رفع نیاز و برآورده کردن خواسته‌های انسان بر عهده دارد. الگوهای معماری حاصل تجربه بشری بوده و ابزاری برای تولید فرم و فضای معماری محسوب می‌شوند.^۲ در یک نگرش کل نگر، اثر معماری به مثابه یک سیستم می‌باشد که الگو نظم و رابطه میان عناصر سیستم است.

اما مفاهیم و واژگان متعددی در ادبیات معاصر علوم مختلف وجود دارد که هر یک علاوه بر داشتن بار معنایی خاص، قرابت معنایی مشخصی نیز با مفهوم الگو دارند. نقطه اشتراک این مفاهیم چنانچه پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، توجه و دلالت بر تجربیات و پیش‌دانسته‌های بشری و تأکید بر فرایندهایی است که نمونه‌ها و آثار گذشته و موجود را به منظور تولید آثار پیش رو مورد مطالعه قرار می‌دهد.

برای واژگان لاتین، ارتباط یا تشابه معنایی به «الگو»، گاه در زبان اصلی کاربرد واژه بوده و گاه به واسطه ترجمه آنها به فارسی حاصل شده است. همچنین کلمات مشابهی در زبان فارسی موجود است که برای توضیح و تفسیر مفهوم «الگو» می‌توان از آنها نیز بهره برد. به هر حال معنا و مفهوم واژگان در علوم تخصصی ارتباط مستقیمی با کاربر واژه دارد. چنانچه برخی صاحب نظران واژه الگو را معادل «مدل» (به معنای متداول فارسی آن) در نظر گرفته و برخی دیگر نیز بین این دو تفاوت‌هایی قایل هستند. آنچه مهم است توجه به مفاهیم مورد نظر از واژه الگو و واژگان مترادف در ادبیات موضوع پژوهش، یعنی فضای معماری است؛ مفاهیم و واژگان با الگو، به شرح ذیل است:

• اصل پایدار

استفاده و ارجاع به این مفهوم غالباً در آثار اندیشمندان سنت‌گرا به چشم می‌خورد. «اصول پایدار اشاره به حقیقت واحدی دارند که می‌توانند تحت تأثیر میان کنش‌ها یا فراکنش‌ها، صوری متفاوت داشته باشند. اصول پایدار مایه اصلی تبدیل ذهنیات و مدرکات و مشهودات به عینیات هستند و در مکان بروز حقیقت واقع می‌شوند نه در مکان حضور حقیقت یا فضای اندیشه‌ای. این اصول لزوماً عینی نبوده، بلکه موضوعاتی هستند که به عینیات

معنای عمومی و عامیانه واژه الگو همان‌طور که از توضیحات لغت‌نامه‌هایی چون «دهخدا» و «معین» پیداست، برابر و مترادف با کلماتی چون «نمونه»، «سرمشق» و «مدل» است. گرچه کلمات دیگری نیز می‌توان به این لیست افزود لیکن فحوی کلام و برداشت عمومی از این لغت بر «نمونه‌ای قابل تقلید» اشاره می‌کند که می‌تواند شیء، انسان و یا نوعی رفتار اجتماعی باشد.

اما واقعیت این است که هم معنای الگو و هم معنای واژگان و مفاهیم مترادف با آن در ادبیات رشته‌های مختلف علوم روز بسیار عمیق‌تر و دقیق‌تر از معنای عمومی آن است. این امر از آنجایی حاصل می‌شود که صاحب‌نظران علوم مختلف برای بیان و انتقال مفاهیمی که خود در حال تحول و گسترش است، دست به دامان واژگان و دیگر مفاهیم موجود در زبان‌ها شده و سعی در استفاده حداکثری از ظرفیت معنایی آنها دارند. همچنین این فرایند در ترجمه مفاهیم از زبانی به زبان دیگر نیز باعث پیچیدگی دو چندان مفاهیم واژگان می‌گردد، به طوری که دقیقاً مشخص نیست مفاهیمی که در زبان فارسی با واژه الگو بیان می‌شود مترادف کدام مفاهیم در آثار و اندیشه‌های متفکرین دیگر ملل می‌باشد.

در کنار وجود تعبیر متفاوت از الگو، باید بدین نکته توجه کرد که رویکرد کلی و عمومی اکثر نظریاتی که به الگو و مفاهیم مشابه تأکید می‌کنند، به این واقعیت معطوف است که کنش‌های امروزین جامعه انسانی به تجارب گذشتگان در حل مسایل پیش رو و ایجاد شرایط مطلوب زندگی بی‌اعتنا بوده و با مشکلاتی همراه است. در این روند پیروی از آرای مبتنی بر تجددخواهی صرف و بروز و ظهور فردیت افراد در تولیداتی که مصرف همگانی دارند، کار را برای استفاده از تجربه‌ها، و آزمون و خطاهای گذشته سخت کرده و هزینه‌های زیاد مادی و معنوی را بر پیکر اجتماع وارد کرده است.

در این راستا دغدغه ایجاد کیفیت مطلوب در فضای معماری به عنوان یکی از اصلی‌ترین اهداف معماران و پژوهشگران این عرصه، توجه آنان را به مفاهیم و شیوه‌هایی جلب کرده که اصل آنها با اتکا بر تجربیات بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان با نسل‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های انسان بنیان نهاده شده است. از این منظر، نقش و کارکردهای الگو و دیگر مفاهیم مرتبط در حوزه اندیشه و عمل معماری قابل بررسی است. این پژوهش در زمره پژوهش‌های کیفی بوده و با روش تحلیل محتوای مفاهیم و قیاس آنها انجام می‌پذیرد. فرایند تحقیق بدین گونه است که ابتدا تعبیری که از مفاهیم مرتبط به صورت کلی و به خصوص در حوزه معماری وجود دارد، مورد بررسی قرار گرفته و سپس ارتباط آنها با مفهوم الگو که مبتنی بر دیگر پژوهش‌های انجام یافته است و در اینجا به صورت پیش فرض بیان می‌شود،

تفسیر اصول پایدار در آرای متفکرین تناقضاتی دیده می‌شود. به طوری که در نظریات سنت‌گرایان اگرچه این اصول، اموری در حوزه اندیشه، آیین و شیوه زندگی انسان تعریف شده‌اند، ولی در مقام عمل بسیاری از پیروان این عقیده، برای فرم‌ها و مصادیق کالبدی معماری ارزش ذاتی و فطری قایل شده و آنها را برابر سنت و اصل پایدار پنداشته‌اند [منصوری و تیموری، ۱۳۹۰].

اسکیما (طرح‌واره) ۵

این واژه در علوم انسانی و خصوصاً علم روانشناسی کاربرد بیشتری دارد. در این علم نظریه «یونگ» بر این نکته تأکید دارد که طرح‌واره‌ها به طور کلی الگوها یا درون‌مایه‌های عمیق و فراگیری هستند که در دوران کودکی یا نوجوانی شکل گرفته و در بزرگ سالی تداوم پیدا می‌کنند [Young, Klosko & Weishaar, 2003] همان‌طور که پیداست، طرح‌واره خود الگویی رفتاری است منطبق بر مفاهیم و صفاتی که در گذر از زمان طولانی نهادینه شده است. بنابراین مشابهت کلی طرح‌واره و الگو در این است که اسکیما خود نوعی الگوی ذهنی است که در اثر مرور زمان و نهادینه شدن مفاهیم در ذهن انسان شکل یافته است و به عبارتی طبق تعریفی که از الگو بیان شد، اسکیما نظم و ارتباط میان اطلاعات و دانسته‌های انسان است. لذا اگر تولیدات عینی الگوهای معماری در فضای معماری نمود پیدا می‌کند، حوزه عمل طرح‌واره‌ها و تولیدات آنها در رفتارهای اجتماعی و تعاملات محیطی انسان است.

اما در حوزه آموزش معماری، اسکیما یا طرح‌واره به بینش اولیه‌ای گفته می‌شود که یک طراح نسبت به موضوع کار خود دارد که از آن تحت عنوان هندسه ذهنی نیز یاد شده است [نقره‌کار، مظفر و نقره‌کار، ۱۳۸۹: ۱۳۷] این تعریف نیز بر مفاهیم کلی موجود در ذهن معمار و نظم میان دانسته‌های او نسبت به موضوعات کار و نه بر نظمی موجود در میان عناصر محیط کالبدی دلالت دارد.

کهن‌الگو ۶

نظریه‌پرداز اصلی بحث کهن‌الگو، یونگ روان‌شناس مشهور نیمه نخست قرن گذشته می‌باشد. براساس مبانی نظریه یونگ، ذهن بشر به هنگام تولد، لوحی سفید نیست، بلکه یک طرح اولیه کهن‌الگویی در ساختمان مغز انسان موجود است. [Renaldo; Maduro & Joseph, 1992] این نگرش وجود برخی صفات و استعدادها را به صورت ذاتی در انسان مورد تأیید قرار داده و آنها را دلیل اصلی برخی از مفاهیم بنیادی زندگی انسان و تعیین‌کننده برخی از واکنش‌های او به جهان پیرامون قلمداد می‌کند. «در عین حال می‌توان کهن‌الگو را نوعی «نظام آمادگی» دانست که به نشانه‌های محیطی واکنش نشان می‌دهد و هسته‌ای پویا از نیروی روانی متمرکز که آماده است تا به صورت یک سرشت - انگاره و یک عنصر ساختاری می‌نوی خودسامان،

در معماری منجر می‌شوند» [ماهوش، ۱۳۸۵: ۵۲]. اصل پایدار در این تفکر دلالت بر سنت‌هایی ازلی و ابدی می‌کند و چه بسا جاودانگی^۳ صفت مناسب‌تری برای این اصول باشد، کما اینکه در بسیاری از منابع بدان اشاره شده است. «از نظر آنان (سنت‌گرایان) سنت نه به معنای آداب و رسوم گذشتگان بلکه حقیقتی ازلی و فراگیر است که مافوق بشری بوده و همه ابعاد زندگی انسانی از دین، تفکر تا صنایع، هنر و امور روزمره را در بر می‌گیرد. این سنت ساخته و تکامل یافته تجربه بشری نیست، بلکه به قول نصر سنت از منبعی می‌آید که هر چیزی از آن نشأت می‌گیرد و هر چیزی به آن باز می‌گردد» [منصوری و تیموری، ۱۳۹۰] اعتقاد به وجود چنین اصول پایداری به خصوص در جهان‌بینی‌های توحیدی و هرکجا که بحث فطرت به میان می‌آید، قابل قبول به نظر می‌رسد لیکن یافتن مابه‌ازای آنها در فضای معماری و برقراری تناظر یک به یک میان این اصول و اجزای کالبد معماری کاری دشوار است، امری که البته در نظریات برخی از صاحبان این نگرش قابل مشاهده است. اما قرابت و ارتباط چنین تعریفی از اصول پایدار با الگو را باید در چند موضوع جستجو کرد. نخست اینکه براساس اعتقاد بسیاری از مکاتب الهی و بشری، برخی از افعال و صفات انسانی که عموماً در نوع انسان مشترک هستند، جنبه فطری داشته و لذا می‌توان تأثیر و انعکاس آنها را به صورت بروز الگوهای رفتاری و اجتماعی در زندگی انسان مورد توجه قرار داد. مفاهیمی چون گرایش به زندگی در اجتماع و یا داشتن حریم خصوصی و رفتارهای متناظر با آنها از این دسته هستند.

از این حیث اصول پایدار، مفاهیمی ثابت و مشترک در زندگی انسان‌ها هستند که باعث ایجاد انگیزه‌ها و متعاقباً رفتارهای مشترک در شکل و شیوه زندگی انسان می‌شوند. طبعاً شیوه زندگی انسان و رفتارهای مشخص وی در کالبد محیط اثر گذاشته و باعث ایجاد الگوهایی در فضای معماری می‌شود.^۴ از این نقطه نظر اصول پایدار در مقیاسی فراتر از الگوهای معماری قرار داشته و می‌توان آنها را در حوزه مفاهیم مورد ارزیابی قرار داد. گرچه در برخی نگرش‌ها، این اصول که از اشتراکات میان انسان‌ها زاییده شده، مترادف و هم‌ارز تعبیر کریستوفر الکساندر از «الگو» و «زبان الگوها» قلمداد شده‌اند [ماهوش، ۱۳۸۵: ۴۸-۴۷]. نکته قابل توجه دیگر این است که قطعاً همه مفاهیمی که منجر به شکل‌گیری الگو می‌شوند، به اصول ثابت یا فطری اتکا ندارند و تجربه بشری نشان داده است که بسیاری از نیازها و به تبع آن انگیزه‌های انسان در طول زمان دچار تغییر شده‌اند. طبعاً تغییر در مفاهیم باعث ایجاد تغییر در الگو نیز خواهد شد.

همچنین از آنجا که این اصول، پدیده‌هایی عینی نبوده و موضوعاتی هستند که می‌توانند به صورت گوناگون عینیت پیدا کنند، بنابراین با ماهیت الگوها که در تعابیر بسیاری از صاحب‌نظران امری ذهنی هستند، مشابهت دارند. البته قابل ذکر است که در

مستقیم و تقارن در باغ‌های ایرانی و فرانسوی دال بر شکل‌گیری آنها بر اساس الگویی مشترک نیست، ولی می‌توان آنها را در طبقه‌بندی باغ‌های هندسی جای داد. در این نگاه، هندسه‌مند بودن معیاری مشترک برای گونه‌شناسی است.

اما در سوی دیگر وابستگی طرح‌ها به یک الگو می‌تواند معیاری برای دسته‌بندی آنها و در نهایت گونه‌شناسی طرح‌ها باشد. بنابراین بخشی از کارکرد الگوها را می‌توان در تبیین معیارهایی برای گونه‌شناسی فرم‌ها و فضاهای معماری دانست. میزان و نوع اشتراکات حاصل از تبعیت از الگوی مشترک، متناسب با مقیاس و نوع الگوی دخالت‌کننده در ایجاد طرح قابل ارزیابی است.

الگوهای کلی‌تر و جامع‌تر منجر به بروز و ظهور اشتراکاتی در کلیات و ساختار پدیده‌های عینی یا به طور اخص طرح‌های معماری می‌شود در حالی که هر قدر مقیاس عمل الگو جزئی‌تر و خردتر باشد، اشتراکات حاصل در پدیده‌های مرتبط نیز در اجزای آنها قابل مشاهده خواهد بود (این صفت می‌تواند خود معیاری برای دسته‌بندی و گونه‌شناسی الگوها قلمداد شود). برای مثال باغ‌سازی ایرانی که از یک الگوی کلی تبعیت می‌کند، دارای زیر الگوهایی نیز هست. بنابراین اشتراکات موجود در باغ‌های ایرانی هم در کلیت باغ و هم در برخی اجزای آن به چشم می‌خورد و البته هیچگاه دو باغ به صورت همسان (تیپ) طراحی نمی‌شوند.

نظام فکری، نظام علمی یا سرمشق^۹

علی‌رغم برخی ترجمه‌ها، در یک نگاه به نظر می‌رسد لااقل در برخی دیدگاه‌های علمی "سرمشق" ترجمه مناسبی برای واژه "پارادایم" نیست. بنابراین در ابتدا بهتر است نسبت و ارتباط میان این واژگان با الگو به صورت دو مفهوم مجزا مورد بررسی قرار گیرد.

سرمشق را شاید بتوان نزدیک‌ترین مفهوم به معنای عمومی و عامیانه الگو برشمرد. به طوری که در تمامی لغت‌نامه‌های فارسی جزو اولین لغاتی است که در برابر الگو قرار گرفته است. آنچه از مفهوم سرمشق بر می‌آید، نمونه‌ای است عینی و مناسب برای تقلید، چنانچه سعی بر این است که دیگر نمونه‌هایی از آن دست (از نظر وجه مشابهت) تا سر حد امکان بدان شبیه شوند. این عینیت می‌تواند انسان، پدیده‌ای انسان‌ساخت و یا طبیعی باشد. اما آنچه مفهوم الگو (مورد نظر این پژوهش) را با تعریف فوق از سرمشق متمایز می‌سازد، در دو نکته نهفته است:

نخست اینکه سرمشق خود موجودی عینیت یافته و تمام شده است در حالی که الگو در یک مرتبه بالاتر می‌تواند منشأ تولید عینیاتی شود که به موازات هم، رابطه‌ای طولی با الگو دارند. اما نکته دوم که کامل‌کننده این تفاوت نیز است، اینکه در سرمشق شباهت نمونه‌های بعدی (از نظر وجه شبه) به نمونه سرمشق ملاک است، لذا نقطه اوج این امر، شبیه شدن تمام نمونه‌ها به سرمشق و به یکدیگر است، در حالی که بحث تبعیت از یک الگو،

بیرون از حوزه ادراک «خود» فعلیت پیدا کند [Ibid]. صرف نظر از اینکه پیروان این نظریه، دلیل وجود کهن الگوها را در فرایندهای زیست‌شناختی و علم ژنتیک جستجو می‌کنند، نوعی مشابهت مفهومی میان مبحث کهن الگو و اعتقاد مکاتب توحیدی در وجود فطرت انسانی به چشم می‌خورد. به هر حال قرابت معنایی «Archetype» با الگوهای معماری تنها در ترجمه آن به «کهن الگو» نیست. بلکه این مفهوم نیز همچون «اصول پایدار» بر وجود صفات و مفاهیم نهادینه شده‌ای در ضمیر انسان اشاره دارد که در قالب نظام‌های رفتاری و آیینی تکرارپذیر، در شیوه زندگی انسان بروز و ظهور یافته و منجر به ایجاد الگوها می‌شود. همچنین نقاط افتراقی در بحث اصول پایدار و اسکیمای الگوهای معماری از آنها یاد شد در اینجا نیز وجود دارد.

راه حل عام^۷

"منظور از الگو یا راه حل‌های عام اولیه ترکیبی از اصول طراحی است که به عنوان مبنای شکل‌گیری یک گروه بزرگ‌تر از راه حل‌های طراحی شناخته می‌شود" [عینی‌فر، ۱۳۸۶: ۴۰] این تعبیر که در خصوص حل مسئله طراحی عنوان شده است، بیشتر در حوزه علوم مهندسی و مسایل آن کاربرد دارد. به نظر می‌رسد راه حل عام در واقع همان الگوهای جا افتاده طراحی هستند که در جوامع مختلف به صورت رایج و به طرق گوناگون در طراحی کاربرد دارند. به عنوان نمونه طراحی محله با استفاده از الگوی باغ شهرها به عنوان یک نمونه از کاربردهای راه حل‌های عام اولیه مطرح شده است.

گونه‌شناسی^۸

"گونه‌شناسی عبارت است از دسته‌بندی نمونه‌ها (طرح‌های محیط و منظر، ساختمان‌ها و طرح‌های شهری) بر طبق مقاصد مشترک یا ساختار و فرم" [لنگ، ۱۳۸۳: ۷۰]. این جمله تعریف نسبتاً مناسبی از گونه‌شناسی در حوزه علوم مرتبط با طراحی ارائه می‌دهد. «الدو روسی» نیز گونه را امری ثابت و مقدم بر فرم و مشتمل بر آن می‌پندارد. همچنین در برخی نظریات، شناسایی و دسته‌بندی گونه‌ها را براساس خصوصیات مورفولوژیکی ممکن می‌دانند که بر اجزا و عناصر یک پدیده حاکم است [مقتدایی، ۱۳۸۵].

اگرچه در مواردی "Typology" به الگو ترجمه شده است، ولی باید توجه داشت کار اصلی در گونه‌شناسی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی نمونه‌ها براساس معیارهای مشترک است. این معیار مشترک گاه می‌تواند عملکرد فضای معماری و گاه ویژگی‌های شکلی را شامل شود. اگرچه صرف وجود اشتراکات در پدیده‌ها و به طور اخص در طرح‌های معماری دال بر تبعیت آنها از الگویی مشخص نیست، اما طبقه‌بندی نمونه‌ها بر اساس گونه‌ها می‌تواند به شناسایی الگوها نیز کمک کند. برای مثال وجود محورهای

بنابراین نمونه نخستین یا پیش‌گونه یک پدیده عینی یا محصول است که پایه، بنیاد و به نوعی سرمشق ایجاد نمونه‌های بعدی قرار می‌گیرد. از این حیث نمونه نخستین به عنوان پدیده عینی، یک الگو نیست، بلکه می‌توان آن را مصداقی نامید که الگوی اولیه مؤثر در شکل‌گیری دسته‌ای از مصداقیق و فرم‌ها به صراحت و به طور خالص در آن تجلی یافته است.

۱۱ مدل

این مفهوم ارتباط تنگاتنگی با بحث الگو دارد، به طوری که در بسیاری از موارد «الگو» را به عنوان معادل فارسی «Model» به کار برده‌اند. «اصطلاح انگلیسی Pattern توسط جامعه‌شناسان فرانسوی به شکل Model به کار گرفته می‌شود. و در بسیاری از موارد و طبق نظر اکثر جامعه‌شناسان این دو واژه در یک معنی به کار می‌روند» [روشه، ۱۳۷۹: ۴۴]. همچنین در زبان فارسی نیز واژه مدل کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد. برای روشن‌تر شدن موضوع بهتر است کارکردهای مدل مورد بررسی قرار گیرد.

«مدل راهی است برای درک واقعیت و دادن ساختار به آن واقعیت» [لنگ، ۱۳۸۳: ۱۵] در واقع انسان با مدل‌سازی پیچیدگی پدیده‌های جهان هستی را برای خود قابل درک می‌کند. مدل، تفسیر خلاصه شده از واقعیات بیرونی بوده که از تجرید آنها توسط انسان حاصل می‌شود. از این جهت الگو نیز کارکرد نسبتاً مشابهی دارد. «واژه Pattern بیشتر به «ساخت و روابط بین عناصر یک واقعیت» توجه دارد و طرح ساده شده‌ای است که خطوط اساسی یک مجموعه اجتماعی و نسبت‌های موجود بین آنها را مشخص می‌کند» [مندارس، ۱۳۴۹: ۲۱۰] تعریف اخیر از الگو شباهت کارکردی آن را با مدل نشان می‌دهد.

عرصه معماری نیز گاه شبیه‌سازی فضا یا فرم به وسیله تصاویر سه بعدی، انیمیشن و ماکت مدل‌سازی نامیده می‌شود. در اینجا، ماکت، به عنوان نمونه‌ای کوچک و ساده شده از یک بنا مطرح است. از منظری دیگر، و به خصوص از نگاه محتوایی و مسایل نظری معماری که راه به علوم انسانی دارد، از مدل به معنای یک دستگاه اندیشه یاد می‌شود و مدل‌سازی به معنای طراحی دستگاهی برای اندیشیدن یا نحوه‌ای از اندیشیدن است. به عبارتی، «مدل» دستگاهی است که بیانگر چگونگی فرآیند تعامل میان پدیده‌ها، مفاهیم، مصداقیق و موضوعات است که با در اختیار داشتن چنین دستگاهی می‌توان به راحتی اجزا یا کل یک مجموعه را به نقد کشید [نقره‌کار، مظفر و نقره‌کار، ۱۳۸۹]. گرچه در حوزه معماری نیز چون برخی دیگر از حوزه‌های علوم، شباهت‌های زیادی بین مدل و الگو و کارکردهای آنها وجود دارد، اما نکته ظریف در تفاوت الگو و مدل این است که مدل بیشتر به عنوان ابزاری برای تفسیر و ساده‌سازی واقعیتهای موجود و نقد و بررسی آنها کاربرد دارد در حالی که الگو خود منشأ تولید واقعیات متعدد است. به عبارت دیگر در عرصه معماری، مدل

جاری شدن نظام و روابط (نرم‌افزار) موجود در الگو به پدیده‌های تحت تأثیر، ملاک است نه شباهت شکلی و محتوایی پدیده‌ها به یکدیگر.

اما «امروزه پارادایم به معنای یک جهان‌بینی و نظریه کلی است که انسان راجع به قلمروی از هستی دارد و با توجه به آن نظریه به تفحص و بررسی جزئیات درون آن قلمرو می‌پردازد» [زرشناس، ۱۳۸۳: ۷۷] اساس بحث‌های امروز در خصوص پارادایم به نظریات «تامس کوهن» درباره علم باز می‌گردد که پس از طرح آن در کتاب «ساختار انقلاب‌های علمی» در حوزه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی مورد استفاده قرار گرفت.

«با وجود نقش کلیدی پارادایم در نظریه کوهن، وی تعریف دقیقی از این اصطلاح ارائه نکرده و آن را به نحوی مبهم و در تعبیری متفاوت به کار برده است» [چالمرز، ۱۳۷۴: ۱۱۵] اما شاید تعبیر «مهدی فرشاد» از پارادایم به «نظام علمی» ترجمه مناسبی برای این واژه باشد؛ «مجموعه نگرش‌ها، مفاهیم، روش‌ها و اطلاعات علمی در هر زمان یک نظام علمی یا پارادایم را پدید می‌آورد» [۱۳۶۸: ۳۸].

با اینکه مفهوم پارادایم هم به لحاظ ماهوی و هم از نظر سلسله مراتب و مقیاس تأثیر در نظام گیتی فاصله زیادی با مفهوم الگو دارد، لیکن می‌توان شباهت‌های شکلی و محتوایی را در آنها یافت. چرا که هر دو مفهوم در حوزه ذهنی قابل بررسی بوده و بر پدیده‌های مراتب پایین‌تر (عینیت) مؤثر هستند، به طوری که در برخی منابع برای ترجمه پارادایم، واژه الگوواره پیشنهاد شده است.

همچنین هر دو مفهوم در حوزه نظم و روابط اجزا قرار دارند با این تفاوت که یکی نظام و ساختار فرم و دیگری ساختار اندیشه و نظر را شکل داده است.

نمونه نخستین^{۱۰}

«به گونه اولیه هر چیزی در معماری و فضای باز گفته می‌شود که به مدلی الگویی یا نمونه‌ای استاندارد تبدیل شده است» [لنگ، ۱۳۸۳: ۷۰]. شاید زمانی که سخن از پدیده‌های انسان‌ساخت و به طور خاص معماری و فضا‌سازی در میان است، مفهوم اصطلاح «نمونه نخستین» یا «پیش‌گونه» را باید نزدیک‌ترین تعبیر به مفهوم واژه «سرمشق» دانسته و رابطه آن با بحث الگو را از آن حیث مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال برخی از صاحب‌نظران معماری اسلامی از جمله مرحوم استاد «پیرنیا» از مسجدالنبی به عنوان نمونه نخستین برای مساجد اسلامی یاد کرده‌اند که نمونه‌های بعدی مساجد هریک به نوعی از آن سرمشق گرفته و البته به مرور زمان دچار تحول شده‌اند. علم روانشناسی نیز پیش‌گونه را مصداق بارز و نمونه‌اعلای یک مقوله و مفهوم می‌داند که ذهن انسان در شناسایی و ارزیابی یک مفهوم از آن به عنوان معیار استفاده می‌کند [اتکینسون و همکاران، ۱۳۸۸].

بر حضور پلیس و متعاقباً مفهوم امنیت برای شهروندان است. اما در سوی دیگر این ماجرا، اصل حضور فیزیکی پلیس، تعداد و شرایط نفرات و تجهیزات، شیوه آرایش نیروها، نحوه ارتباط آنها و دیگر موارد از این دست، می‌تواند تابع نظام و ساختاری مشخص باشد و در صورت تکرار در موقعیت‌های مکانی و زمانی متعدد به عنوان «الگوی ایجاد امنیت» در یک محله شناخته شود. این الگو را مثلاً می‌توان الگوی (الف) نامید.

باید دقت کرد که نحوه حضور و کارکرد الگوی (الف) و همچنین تحلیل ارتباط اجزای آن به طور مستقیم برای عموم اهالی محل قابل ادراک نبوده و اصولاً نیازی به این امر احساس نمی‌شود. در مقابل بدیهی است که کلیت وجود این الگو در محله برای شهروندان قابل درک بوده و متعاقباً براساس نتایج و تبعات حضور آن، قابل ارزیابی نیز است. اما باید توجه داشت که شرط چنین ادراکی مواجهات مکرر در بستر زمان است، وگرنه نظام‌های نوین و ناشناخته اگرچه منجر به جاری شدن برخی مفاهیم در زندگی انسان می‌شود، اما در بدو امر توسط او درک نخواهند شد.

همچنین از مثال فوق می‌توان فهمید که برخلاف رابطه دال و مدلول در بحث نماد، رابطه الگو با مفاهیم و رای خود، رابطه‌ای قراردادی نیست، بلکه الگو زائیده مفاهیم و رای خود بوده و طبیعتاً هیچ‌گاه نمی‌توان آن را براساس یک قرارداد به مفاهیم دیگری نسبت داد، چرا که اصولاً بدون مفاهیم شکل‌دهنده آن الگو به وجود نمی‌آید. لذا وجود الگو وابسته به وجود مفاهیم است. در حالی که نماد موجودیتی مستقل و شکل‌یافته است که در اثر برقراری ارتباط به یک مفهوم یا دسته‌ای از مفاهیم به آن نسبت داده می‌شود. مثلاً درخت سرو یک موجود عینی و مستقل است که در برخی از جوامع نماد ایستادگی و راست قامتی می‌شود.

در راستای مباحث فوق تفاوت دیگر الگو و نماد را می‌توان در ذهنی، نرم‌افزاری و مولد بودن الگو، در برابر ثبات و عینیت‌یافتگی نماد تبیین کرد. با بررسی الگوی (الف) در مثال فوق ماهیت انعطاف‌پذیر آن مشخص می‌شود. فرض کنیم این الگو برای تأمین امنیت در محله دیگری نیز مورد استفاده قرار گرفته است. طبیعتاً شکل کلی محله، شبکه معابر، تعداد ساکنین و سایر مشخصات محیطی و گاه اجتماعی آن با محله اول متفاوت خواهد بود. به همین نسبت تعداد افراد پلیس، ادوات و تجهیزات، محل ایستگاه‌های ثابت و ... متناسب با ساختار محله اخیر تعریف و تعیین می‌شود و طبیعتاً این موارد که حاصل جاری شدن (عینیت یافتن) الگوی (الف) در محله دوم است، با حالت قبلی متفاوت خواهند بود. در واقع مشاهده می‌شود که الگوی (الف) با حفظ ارکان وجودی خود (نظام الگو) به شکلی دیگر عینیت‌یافته و منجر به حصول نتایج مورد انتظار می‌شود. در حالی که در این محله نیز همانند محله قبلی، کماکان چراغ گردان چشمک‌زن نماد حضور پلیس و امنیت محل است.

این امر نشان می‌دهد که یک الگو می‌تواند با توجه به مشخصات

برای ساده‌سازی و درک روابط بین اجزای فرم و فضا بکار می‌رود در حالی که مهم‌ترین کاربرد الگو ایجاد فرم و فضای معماری براساس نظم و روابط مشخص و تجربه شده است.

نماد^{۱۲}

در بحث نماد سخن از چیزی (دال) است که بر معنا یا دسته‌ای از معانی (مدلول) دلالت می‌کند. هر علامت مشخص که بین دسته‌ای از انسانها دارای قرارداد مفهومی باشد و به منظور پیشرفت امر انسانی و نیل به یک مقصود به کار گرفته شود، یک نماد است^{۱۳} [ویسی، ۱۳۸۵: ۲۳۶] نکته قابل توجه در مقوله نماد این است که مفاهیم برآمده از یک نماد ارتباط ذاتی مشخصی با خود نماد ندارند و به صورت قراردادی دارای مفهوم هستند و نماد از این جهت با نشانه (sign) متفاوت است.^{۱۴} نمادها ساخته وجدان عمومی جوامع و محصول تاریخ است. تکرار مفاهیم مترادف برای یک نماد و افزوده شدن تدریجی معناهای جدید به آن، حوزه مفهومی گسترده‌ای را می‌سازد که مرز دقیقی ندارد و نماد بر همه آنها دلالت می‌کند، لیکن انتخاب معنای مورد نظر و درک و تدقیق آن بر عهده مخاطب است^{۱۵} [منصوری، ۱۳۸۹: ۶]. وجه اصلی تشابه نماد و الگو در این نکته است که تکرار مفاهیم در بستر زمان و در شکل‌گیری هر دو عنصر مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند. در واقع بین نماد و الگو و مفاهیم شکل‌دهنده آنها رابطه‌ای دایمی برقرار است، اما نوع این رابطه در هریک از دو مقوله دارای تفاوتی ماهوی است.

نماد به مفاهیم و رای خود دلالت می‌کند در حالی که الگو چنین نقشی را ندارد. لااقل می‌توان گفت میان الگو و آنچه الگو به واسطه آن الگو شده، رابطه صریح و مستقیم که چون نماد، فی‌الجمله قابل انتقال و ادراک باشد، وجود ندارد. بلکه رابطه الگو و مفاهیم پشتیبان آن، نوعی رابطه کارکردی است. الگو ظرفی است که مفاهیم مورد نظر انسان در قالب آن جاری شده و به فعلیت در می‌آید. الگو ظرفی است که شکل آن، همان نظام الگو است و این نظام، بستر به فعلیت درآمدن مفاهیم انسانی است. شاید تا بدینجای بحث برای تبیین ارتباط نماد و الگو کافی باشد، لیکن طرح یک مثال و بررسی جوانب آن در خصوص این مقوله می‌تواند ابعاد دقیق‌تری از آنچه در مورد الگو گفته شد، و تمایز آن با سایر مفاهیم را آشکارتر کند.

بررسی یک نمونه از تعابیر الگویی و نمادین یک مفهوم

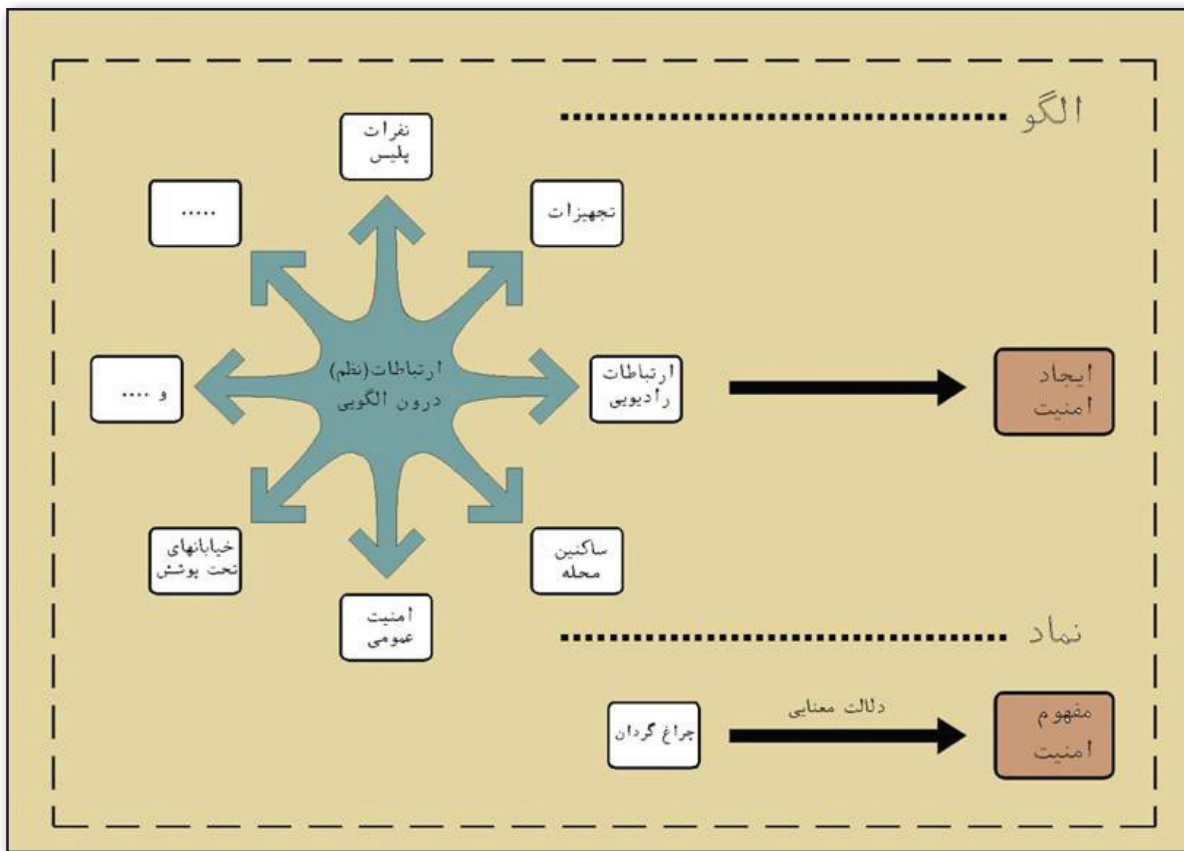
در یک نمونه فرضی تعابیر الگویی و نمادین از مفهوم "امنیت" در یک محله مسکونی به اهم مقایسه می‌شود. در محله اول عمده بار تأمین امنیت بر عهده ایستگاه‌های ثابت و گشت‌های پلیس است. طبیعتاً در چنین محله‌ای مشاهده چراغ گردان پلیس را می‌توان «نمادی از امنیت» برای اهالی محل دانست. به عبارت دیگر در نزد افکار عمومی این محله، وجود چراغ چشمک‌زن دال

هستند که قادرند نیازهای مختلف انسان را در قالب یک الگو پاسخ داده و در واقع برآیند اثر چندین مفهوم در کالبد و فضای اثر معماری باشند. برای مثال الگوی «حیات مرکزی» در خانه‌های ایرانی که از کهن‌ترین الگوهای معماری ایرانی است، علاوه بر تأمین امنیت خانه، پاسخی مناسب جهت ایجاد محرمیت، ارتباط با طبیعت، تناسب و تطابق با اقلیم‌های گرم و سرد و دیگر مفاهیم و نیازهای انسان ایرانی در طول تاریخ بوده است. به عبارتی این الگو که شکل‌گیری آن حاصل سعی و خطا و تجارب چندصد ساله است، ارتباط و نظم میان عناصر معماری خانه را به گونه‌ای شگرف، طوری برقرار می‌کند که تمام مفاهیم یاد شده در قالب فضای معماری ایجاد شده و لذا فضای خانه متناسب با نیازهای شیوه زندگی افراد خانه باشد.

بستر و نیاز روز به اشکال مختلف شکل فیزیکی به خود گرفته یا به عبارتی در قالب فضا و فرم عینیت پیدا کند، بدون آنکه فضای حاصل تکرار یا تقلیدی از فضاهای پیشین باشد. در حالی که بررسی‌های فوق نشان داد که نماد و سایر مفاهیم مرتبط، یا اصولاً قابلیت تولید فرم را ندارند و یا در مواردی همچون استفاده از «سرمشق» و «نمونه نخستین prototype» اشکال حاصل به نوعی تقلید از موارد پیشین هستند.

مثال فوق و مدل شماره یک به صورت عمومی و ساده نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم همچون «امنیت» توسط یک الگو عینیت یافته و به بیان واضح‌تر، امنیت در محله فرضی «برقرار» می‌شود. در این فرایند الگو عاملی است که میان اجزای مادی محیط که در موضوع امنیت دخیل هستند، رابطه و نظم برقرار می‌کند که حاصل این امر ایجاد امنیت است. مدل فوق به این نکته تأکید دارد که حاصل الگو، «ایجاد امنیت» است در حالی که دیدن چراغ گردان در محله به عنوان نماد امنیت تنها «مفهوم امنیت» را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

حال باید توجه داشت نمونه فوق تنها فرایند تبدیل یک مفهوم (امنیت) را از ایده تا عمل توسط «الگو» بیان می‌کند، در حالی که الگوهای مؤثر و پایدار موجود در فضای معماری غالباً به گونه‌ای



مدل ۱. مقایسه مفهوم الگو و نماد در مثال امنیت. مأخذ: نگارندگان

Model 1. Conceptual and pragmatic comparison of pattern and symbol in the example of security.

Source: Authors.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

جدول یک حاوی جمع‌بندی مواردی است که حوزه‌های تشابه و تمایز الگو را با دیگر مفاهیم مرتبط نشان می‌دهد. ویژگی‌های بیان شده در خصوص مفهوم الگو تنها در این مفهوم به صورت جامع و مانع وجود دارند که باعث می‌شود هیچ‌یک از مفاهیم یاد شده نتوانند نقش الگو را در فضای معماری ایفا کنند، چرا که :

- الگو به مانند نماد یا سرمشق، محصولی شکل گرفته و تمام‌شده نیست که تولیدات بعدی مبتنی بر آن تنها شباهتی قشری و شکلی به نمونه اول داشته و یا در واقع تقلیدی آن محسوب شوند، بلکه الگو به مانند نرم‌افزار کارآموده‌ای است که تغییر در شرایط روز و بستر عمل آن، منجر به ظهور نتایج متنوع در محصولات آن می‌شود.
- الگو همچون مدل تنها برای تفسیر واقعیت‌ها و قابل فهم کردن آنها به کار نمی‌رود، بلکه علاوه بر این کارکرد، خود مولد عینیت و واقعیت‌ها است.

• تولیدات الگو در حوزه فضا و فرم معماری و به بیانی در حوزه کالبد محیط مصنوع قابل بازشناسی و استفاده است، در حالی که نمود عینی مفاهیمی چون پارادایم، طرح‌واره و کهن‌الگو در مقیاسی فراتر و در حوزه‌های فرامادی از جمله اندیشه‌ها، سنت‌ها، آیین‌ها و رفتارهای انسان قابل پیگیری بوده و خود بستری برای شکل‌گیری الگوهای معماری هستند.

• گونه‌ها و گونه‌شناسی تنها راهی برای طبقه‌بندی و شناخت بهتر واقعیات محیط هستند و تنها می‌توانند در تفسیر و شناخت الگو ایفای نقش کنند. لذا گونه‌شناسی این قابلیت را ندارد که همچون الگو در فرایند تبدیل مفاهیم به عینیت و مصادیق بکار گرفته شود.

امروزه بهره‌گیری از مفاهیمی که بتواند از طریق مراجعه به تجربیات پیشین و تسلسل با گذشته بار ایجاد کیفیتی آزمون پس داده را در حوزه محیط مصنوع بر عهده گیرد و از این رهگذر دغدغه هویت‌مندی ساخته‌های انسان را پاسخ دهد، مورد توجه و تأکید بسیاری از صاحب‌نظران قرار دارد. در پاسخ به این دغدغه اگرچه میان الگو و برخی دیگر از مفاهیم و تعبیر در فضای معماری تشابهات شکلی و محتوایی به چشم می‌خورد، لیکن در تأیید فرض پژوهش مشخص می‌شود تنها الگو است که می‌تواند با پرهیز از تقلید یا تکرار کار گذشتگان، تجربیات آنان را در قالب آثار متنوع معماری نمایان سازد.

الگوها، نیازهای مبتنی بر نگرش‌ها و رفتارهای انسان را در فضای معماری پاسخ می‌دهند. این نیازها در قالب مفاهیمی مطرح می‌شوند که برخی از آنها، همچون مفاهیم مبتنی بر فطرت، ریشه‌های عمیق و ثابت در درون انسان‌ها دارند، و برخی دیگر با تغییر نگرش‌های انسان به جهان در طول زمان تغییر پیدا می‌کند. اما آنچه مهم است توجه به این نکته است که الگوها برآیند و حاصل تجربیات و خرد جمعی جامعه هستند، چرا که تنها زمانی یک الگو نمایان می‌شود که نظم ایجاد شده میان عناصر فضا از طریق آزمون و خطا، در یک فرایند تکرارپذیر در فضاها و فرم‌های متعدد، بتواند پاسخی مناسب به خواست‌های جامعه استفاده‌کننده از فضا بدهد. به واقع تکرار یک الگو (و نه تکرار فضای حاصل از الگو) در فضاهای مختلف هم باعث چکش‌خواری و تکامل آن در بستر زمان شده (خرد جمعی) و هم باعث شناسایی و ادراک الگو می‌شود.

جدول ۱. مقایسه الگو و مفاهیم مرتبط. مأخذ: نگارندگان.

Table 1. Comparison of pattern and its related concepts. Source: Authors.

الگو در معماری		مفاهیم مرتبط
حوزه تمایز با الگو	حوزه تشابه با الگو	
اصل پایدار	هر دو ریشه در مفاهیم پایه‌ای و نیازهای انسانی دارند. نیازهای مبتنی بر فطرت نقطه اشتراک دو مفهوم است.	اصل پایدار
اسکیما (طرح‌واره) Schema	در گذر زمان شکل می‌گیرند. همچون الگو از جنس نظم است.	اسکیما (طرح‌واره) Schema
کهن‌الگو Archetype	از مفاهیم پایه‌ای و نهادینه انسانی سرچشمه می‌گیرد. امری کلی و ذهنی هستند.	کهن‌الگو Archetype
راه حل عام Generic Solution	بر اثر تجربه انسانی و در طول زمان شکل می‌گیرد. نوعی از یک الگوی جا افتاده معماری است.	راه حل عام Generic Solution
گونه‌شناسی typology	با بررسی اشتراکات باعث شناخت الگوها می‌شود. بهره‌گیری الگوی مشترک در تولید نمونه‌ها خود معیار طبقه‌بندی و گونه‌شناسی است.	گونه‌شناسی typology
نظام فکری paradigm	امری ذهنی است. در حوزه نظم دستگاه فکری دارد. بر پدیده‌های پایین دست اثر می‌گذارد.	نظام فکری paradigm
نمونه نخستین prototype	مصادیق کامل و مناسب‌ترین معرف یک الگو است.	نمونه نخستین prototype
مدل model	همچون الگو به منظور تفسیر نظم پدیده‌ها بکار می‌رود. ذهنی و کلی است.	مدل model
نماد symbol	در ارتباط با مفاهیم و نیازهای انسان شکل می‌گیرد. به صورت تدریجی و تاریخی ایجاد می‌شود.	نماد symbol

بی نوشت

۱. مناسب‌ترین واژه لاتین معادل «الگو» با توجه به رویکرد این پژوهش «pattern» است.
۲. این تعریف و تعبیر از «الگو» در پایان‌نامه دکتری مهرداد سلطانی با عنوان "معنا، الگو و مطلوبیت در فضای معماری" مورد بحث و اثبات قرار گرفته است.
۳. Sophia Perennis
۴. این موضوع در پایان‌نامه دکتری مهرداد سلطانی با عنوان "معنا، الگو و مطلوبیت در فضای معماری" مورد بحث قرار گرفته است.
۵. Schema / Archetype / Generic Solution / Typology / Paradigm / Prototype / Model / symbol
۱۳. "نشانه (sign) از معنای درونی شیء حکایت می‌کند و بی‌آنکه قراردادی میان انسان‌ها تعریف شده باشد، برای عموم از معنای مشابه حکایت می‌کند. نسبت دود با معنای آتش و سرخی صورت با اضطراب درون از این قبیل است" [منصوری، ۱۳۸۹].

فهرست منابع

- اتکینسون، ریتا آل و همکاران. ۱۳۸۸. زمینه روانشناسی اتکینسون و هیلگارد. ت: محسن ارجمند و حسن رفیعی. تهران: انتشارات ارجمند.
- چالمرز، آن ف. ۱۳۷۴. پیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم شناسی فلسفی. ت: سعید زیباکلام. تهران: علمی و فرهنگی.
- روشه، گی. ۱۳۷۹. کنش اجتماعی. ت: هما زنجانی‌زاده. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- زرشناس، شهریار. ۱۳۸۳. واژه‌نامه فرهنگی سیاسی. تهران: کتاب صبح.
- عینی‌فر، علیرضا. ۱۳۸۶. نقش غالب الگوهای عام اولیه در طراحی محله‌های مسکونی ایران و ژاپن. نشریه هنرهای زیبا، ۱۳ (۳۲): ۳۹-۵۰.
- فرشاد، مهدی. ۱۳۶۸. عرفان ایرانی و جهان‌بینی سیستمی. تهران: نشر بلخ.
- لنگ، جان. ۱۳۸۳. آفرینش نظریه معماری. ت: علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- ماهوش، مریم. ۱۳۸۵. بیان معماری، بروز حقیقت معماری در اثر. مجله هنرهای زیبا، (۲۸): ۴۵-۵۸.
- مقتدایی، مهنا. ۱۳۸۵. پیشنهاد روشی برای تحلیل شخصیت شهر. مجله محیط‌شناسی، (۳۹): ۱۴۰-۱۳۹.
- مندارس، هانری. ۱۳۴۹. مبانی جامعه‌شناسی. ت: باقر پرهام. تهران: امیرکبیر.
- منصوری، سید امیر. ۱۳۸۹. منظر شهری؛ کنترل امر کیفی با مؤلفه‌های کمی. مجله منظر، ۲ (۱۱): ۶-۷.
- منصوری، سید امیر و تیموری، محمود. ۱۳۹۰. نقد آرای سنت‌گرایان معاصر در زمینه هنر و معماری اسلامی. اولین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی. تبریز: دانشگاه هنر اسلامی تبریز.
- نقره‌کار، عبدالحمید، مظفر، فرهنگ و نقره‌کار، سلمان. ۱۳۸۹. مدل‌سازی؛ روشی مفید برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای. نشریه علمی-پژوهشی انجمن معماری و شهرسازی ایران، (۱): ۱۳۸-۱۲۹.
- ویسی، صلاح الدین. ۱۳۸۵. معماری، هویت انسانی و محلی. فصلنامه زیربار، (۶۰): ۲۴۵-۲۳۸.

Refrence list

- Atkinson, R. L. (2003). Atkinson & Hilgard's introduction to psychology. Translated by Arjmand, M. & Rafiee, H. Tehran : Arjmand.
- Chalmers, A. F. (1995). What is this thing called science? : an assessment of the nature and status of science and its methods. Translated by Zibakalam, S. Tehran : Elmi va farhangi.
- Einifar, A. (2008). Naqsh- e ghaleb- e olguha- ye aam- e avalie dar tarahi- e mahaleha- ye maskuni- e Iran & Japan [The dominant role of the general patterns in the design of residential District, Iran and Japan]. HONAR-HA-YE-ZIBA,13 (32) : 39-50.
- Farshad, M. (1987). Erfan- e Irani va jahan bini- e sistemi [Mysticism and the systemic Ideology]. Tehran : Balkh.
- Lang, T. T. (2004). Creating architectural theory: the role of the behavioral sciences in environmental design. Translated by Einifar, A. Tehran : University of Tehran.
- Maduro, R. J. & Wheelwright, J. B. 1992 . Archetype and Archetypal Image; in Jungian Literary Criticism. Edited by Sugg, R. P. Illinois : Northwestern University Press.
- Mahvash, M. (2006). Bayan- e memari; Boruz- e haghghat- e memari dar asar [Architectural Expression : Corporeal Manifestation of The Essence of Architecture]. HONAR-HA-YE-ZIBA,(28): 45-58.
- Mansouri, S. A. (2010). Manzar- e shahri; Control- e amr- e keifi ba moalefaha- ye kammi [Urban Landscape; The control of the qualitative measures with quantitative components]. Journal of Manzar, 2(11) : 6-7.
- Mansouri, S. A. & Teimouri, M. (2011). Naghd- e ara- ye sonnatgerayan- e moaser dar zaminey- e honar- e memari- e Islami [Critical opinion of the traditionalists in the field of art and Islamic. First National Conference on Islamic Architecture & Urban. Tabriz : Islamic art university.
- Mendras, H. (1970). Mabani- e jame'e shenasi [Sociology with A Brief History of Sociology]. Translated by Parham, B. Tehran : Amirkabir.
- Moghtadaee, M. (2006). Pishnahad- e raveshi baraye tahlile shakhsiat- e shahr [Proposed a method for the analysis of city character]. Mohit shenasi journal, (39) : 129-140.
- Noqrekar, A., Mozaffar, F., Noqrekar, S. (2010). Modelsazi; Raveshi mofidbaray- e pazhuheshha- ye mian reshteii [«Modeling» a useful way for interdisciplinary research]. Journal of Association of Architecture & Urban, (1) : 129-138.
- Rocher, G. (2000). Introduction a la sociologie generale; A general introduction to sociology; a theoretical perspective. Translated by Zanjanizadeh, H. Mashhad : Ferdowsi University.
- Veisi, S. (2006). Memari; hoviati- e ensani va mahali [Architecture, human and local identity]. Zaribar, (60) : 238-245.
- Zarshenas, Sh. (2004). Vazhe name- ye Farhangi- siasi [Dictionary of politic- culture]. Tehran : Ketab- e sobh.

A comparative study on the role of pattern and experience-based concepts in architectural space*

Mehrdad Soltani**
Seyed Amir Mansouri***
Ahmad Ali Farzin****

Abstract

Today, the word “pattern” has a wide application in Persian and each academic discipline has presented their own interpretation of it based on their specific requirements. The general meaning of pattern is synonymous to words like “example” and “model”. However, the truth is that the meanings of “pattern” as well as the meanings of its synonyms are more precise and profound than the general meaning of the word

The exact meaning of the word “pattern” and the concepts related to it are particularly important in architecture. This is because creating the desired quality in the architectural space – which is an important missions of all architects and researchers in this field – requires taking into consideration the concepts and methods which are based on human experience and the achievements that have been inherited from the previous generation. Therefore, the current article tries to study the meaning of pattern in comparison to its related concepts – which at times share certain similarities – and distinguish its role as compared to other concepts in the area of architecture

:Hypothesis

Among concepts which are based on prior experience and presuppositions of mankind, only pattern can be used as a generative tool to present an authentic and non-repetitive representation of the qualities of life within the framework of architectural space. Other concepts in the same connection are either a recycled notion that existed in the past or lack the capability to create any form of space. Also, certain similar concepts are manifested in extra-material fields not in the architectural space

To prove the above hypothesis, the researchers have first tried to present a definition of pattern. This definition which is based on other articles by the researchers portrays pattern as an abstract and general issue and not a material and individual concept. Accordingly, pattern is responsible for creating order and building connections between the elements of the architecture space, just like computer software. This is meant to satisfy the basic needs of human kind. This definition is based on a holistic and systematic attitude toward the issue of architecture and believes that patterns are nothing but the result of human experience and is a tool to produce the form and space for architecture

Next, the definitions that have been provided by different scholars in the field of architecture about issues relating to the concept of pattern are presented. Then, the relation between those definitions is brought into the spotlight. These concepts include: Sophia Perennis, Schema, Archetype, Generic Solution, Typology, Paradigm, Prototype, Model and Symbol

A study over the above concepts and their comparison to the concept of pattern clearly shows that there are strong similarities between pattern and different other concepts in the architecture space. However, as explained before, it is only the pattern which can present the ideas of the previous generation through various artistic assets and without reliance on the experience of the previous generation. This is because

Unlike symbol, pattern is not a complete and flawless product in a way that the subsequent products would be like it in appearance and at the level of surface. Rather, pattern is like a precise software which is certain to produce different products if the conditions in the environment change

Just like model, pattern is not used only to interpret realities and make them understandable. Rather, apart from these, pattern generates realities

The products of pattern can be recognized and used in the architectural space. This is while the manifestations of concepts like Paradigm, Schema and Archetype can be recognized in extra-material fields including the domain of thoughts, traditions, rituals and behaviors of mankind. In fact, they provide the ground for the formation of architectural patterns. Species and the knowledge of knowing species are the only way to categorize and better understand the realities of the environment and can only be used to interpret and understand patterns. Nevertheless, knowing species lacks the capability to be used in turning concepts into representations and realities like pattern

.Key words: Pattern, application of patterns, architectural format, interpretations of pattern

* This article was inspired by my PhD dissertation titled “Meaning, Pattern and Appropriateness in Architectural Space” which is being prepared under the supervision of professors Seyyed Amir Mansouri and Ahmad Ali Farzin from the University of Tehran.

**Phd candidate of Architecture, University of Tehran, Tehran, Iran. m_soltani@znu.ac.ir

***Phd in Landscape Architecture. Assistance Professor, Landscape Architecture department, University of Tehran, Tehran, Iran. seyedamir.mansouri@gmail.com

**** Phd in Architecture. Assistance Professor, Landscape Architecture department, University of Tehran, Tehran, Iran. a.farzin@hotmail.com